



پیوندهای هویتی- فرهنگی بین افغانستان و ازبیکستان و تأثیر آن بر روابط دو کشور

نعمت‌الله سایی*

چکیده

بافروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پانزده جمهوری به استقلال و آزادی دست یافته و به بازیگران فعال عرصه بین‌المللی تبدیل شدند. یکی از این جمهوری‌ها ازبیکستان بوده که دارای اشتراکات عمیق سیاسی و فرهنگی با کشورهای آسیای میانه به‌ویژه افغانستان می‌باشد. در این نوشتار به بررسی مشترکات هویتی و فرهنگی بین افغانستان و ازبیکستان پرداخته شده است. سؤال اصلی در این تحقیق این است که، دو کشور افغانستان و ازبیکستان دارای چه پیوندهای هویتی- فرهنگی مشترک هستند و چگونه بر روابط دو کشور تأثیر می‌گذارد؟ فرضیه نشان می‌دهد که پیوندهای هویتی و فرهنگی میان افغانستان و ازبیکستان از جمله اشتراکات تاریخی، زبانی، دینی و قومی، نقش مهمی در تقویت و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور ایفا می‌کنند. این اشتراکات فرهنگی و هویتی باعث ایجاد اعتماد و همکاری بیشتر میان دو کشور شده و فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف فراهم می‌آورند. روش تحقیق استفاده شده در مقاله، توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای است. پرداختن به مفهوم فرهنگ، فرهنگ عوام، سیاست، سیاست خارجی، دیپلوماسی فرهنگی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی و تاریخچه مطالعات فرهنگی دو کشور از اجزاء و مباحث این نوشتار است.

واژگان کلیدی: افغانستان، ازبیکستان، سیاست خارجی، فرهنگ، دیپلوماسی فرهنگی.

* پژوهشگر امور فرهنگی، وزارت اطلاعات و فرهنگ

مقدمه

امروزه، عوامل فرهنگی و اشتراکات تاریخی بین کشورها می‌توانند نقش مهمی در تقویت همبستگی و درک متقابل بین مردمان کشورها ایفا کند. در میان اجزای سیاست خارجی کشورها، فرهنگ عنصری پایدارتر و تأثیرگذارتر است که به تحقق سایر اهداف کمک شایانی می‌کند. پس در عصر کنونی، عاملی مهم از سیاست خارجی کشورها را «دیپلوماسی فرهنگی» تشکیل می‌دهد. دیپلوماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که به‌طور مستقیم با مردمان سرزمین‌های خارجی، از جمله مردم عادی و رهبران، رابطه پایدار معنوی برقرار کرده و از آن در جهت اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بهره‌برداری نمایند. این دیپلوماسی به‌ویژه در میان ملت‌هایی که دارای فرهنگ و تمدن مشترک هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

امارت اسلامی افغانستان، مطابق با اصول و ارزش‌های دینی و فرهنگی، به‌همراه تغییرات و نیازهای داخلی، نیازمند تقویت روابط با همسایگان و کشورهای منطقه است. با درک این مسئله، تلاش برای تحکیم روابط و حفظ ارتباطات با کشورهای همسایه، به‌ویژه ازبکستان، اهمیت دارد. افغانستان در این راستا از فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی مانند موقعیت جغرافیایی به‌عنوان یک چهارراه ترانزیتی منطقه، اشتراکات دینی، فرهنگی، زبانی و تاریخی بهره می‌برد. این موارد می‌توانند به افغانستان فرصتی مناسب را برای ایفای نقش مثبت در منطقه فراهم کنند و به اهداف و منافع اساسی خود دست یابد. در چند سال اخیر، افغانستان برای تقویت روابط و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای بیشترین تلاش را می‌کند. سیاست بی‌طرفی افغانستان و سیاست عدم مداخله اوزبکستان، همچنان وجود پیوندهای دینی و فرهنگی بین دو کشور و مجاورت جغرافیایی می‌توانند به‌عنوان عوامل مهم در تقویت روابط و همکاری بین دو کشور عمل کنند. برای انجام این تحقیق، از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این روش، منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی مرتبط با موضوع مورد بررسی جمع‌آوری شده و تحلیل و بررسی می‌شوند. در این تحقیق، سؤال اصلی مطرح شده به این صورت است: پیوندهای هویتی- فرهنگی بین افغانستان و ازبکستان چیست و چگونه بر روابط دو کشور تأثیر می‌گذارد؟ جهت پاسخ‌گویی به این سؤال و با توجه به پیشینه‌های تحقیق و تحلیل اولیه، فرضیه این تحقیق این است که پیوندهای هویتی و فرهنگی میان افغانستان و ازبکستان، از جمله اشتراکات تاریخی،

زبانی، دینی و قومی، نقش مهمی در تقویت و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور ایفا می‌کنند. این اشتراکات فرهنگی و هویتی باعث ایجاد اعتماد و همکاری بیشتر میان دو کشور شده و فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف فراهم می‌آورند. از لحاظ ساختار این مقاله به چند بخش اصلی تقسیم می‌شود. در مبحث اول، مفاهیم و چارچوب نظری، در مبحث دوم تاریخچه مطالعات اکادمیک درباره همگرایی فرهنگی میان افغانستان و ازبکستان، در مبحث سوم اشتراکات فرهنگی و هویتی بین دو کشور و در مبحث چهارم تأثیر پیوندهای هویتی و فرهنگی در تقویت روابط دو کشور ارائه خواهد شد و در اخیر، یک نتیجه‌گیری کلی از تحقیق بیان شده است. هم‌چنین، پیشنهادها و توصیه‌ها برای تقویت پیوندهای فرهنگی بین افغانستان و ازبکستان ارائه خواهد شد.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری

در اجزای این مبحث مفاهیمی چون فرهنگ، دانش عوام، سیاست، سیاست خارجی و دیپلوماسی فرهنگی به مفهوم شناسی گرفته شده است:

۱-۱. فرهنگ

فرهنگ در لغت به معنای تعلیم و تربیت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۲) و در اصطلاح عبارت است از مجموعه پیچیده که شامل معارف، باورها، هنرها، صنایع، اخلاق، قوانین و سرانجام تمام عادت‌ها، رفتارها و ضوابطی که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا گرفته و رسالت انتقال آن به نسل بعدی خویش را دارد. (آریا، ۱۴۰۲: ۵۹)

بنابراین فرهنگ شامل مجموعه عواملی است که سبب رشد شخصیت در افراد یک اجتماع می‌شود. این عوامل شامل معارف، باورها، هنرها، علوم، رسوم، آداب و سایر سازمان‌های اجتماعی هستند که افراد اجتماع را به سوی سعادت، خوشبختی و بهروزی هدایت می‌نماید. پس می‌توان فرهنگ را روح و جان یک ملت و کشوردانست. فرهنگ دارای خصوصیتی است که شامل موارد زیر می‌شود:

۱- انسانی بودن؛ فرهنگ حاصل توانایی خاص ذهنی و دستی بشر است؛

۲- اکتسابی بودن؛ فرهنگ به صورت اکتسابی و از طریق یادگیری و تجربه به دست می‌آید؛

- 3- دو بُعدی بودن فرهنگ؛ فرهنگ دارای جنبه‌های مادی و معنوی است؛
- 4- اجتماعی بودن؛ فرهنگ عبارت است از زنده‌گی اجتماعی و عادات و رفتارهای مردم در جامعه؛
- 5- تأثیر و تأثر؛ فرهنگ جامعه و افراد در آن تأثیر و تأثر متقابل دارند.
- 6- قابلیت انتقال؛ فرهنگ به عنوان یک میراث فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر قابل انتقال است. (جمشیدی، 1373: 93)

1-2. فرهنگ عوام

فرهنگ عوام معادل اصطلاح Folklore به کار می‌رود. کلمه فولکلور خود از دو جزء "Lore" "Folk" به وجود آمده است که معنی آن فرهنگ عوام است. دانش عوام یا ادبیات شفاهی یک نسل، ملت و یک قشر ویژه جامعه می‌باشد که گوینده و راوی آن مشخص نبوده و به گونه شفاهی از نسلی به نسلی انتقال و فراتر از آن از یک جغرافیایی سیاسی به سرزمین‌های دیگر گسترش یافته که جزو فرهنگ ناملموس جهانی شده و میراث مشترک همه بشریت می‌گردد. (آریا، 1402: 95)

۱-۳. سیاست

سیاست از واژه یونانی «Polis» به معنی شهر، گرفته شده است. بنابراین، از نظر یونانی‌ها سیاست عبارت بود از دانشی مربوط به شهر-دولت‌ها. در اصطلاح نیز می‌توان سیاست را در دو مفهوم عام و خاص تعریف کرد. سیاست در اصطلاح عام به روند تصمیم‌گیری گروه‌ها و ساخت‌های مانند حکومت‌ها، کشورها، نهادهای سازمانی چون پوهنتون‌ها و سایر نهادهای این‌چنینی گفته می‌شود. سیاست در اصطلاح خاص به روند تصمیم‌گیری گفته می‌شود که تنها شامل حال حکومت‌ها و کشورها می‌باشد. در واقع در این تعبیر، سیاست را به‌عنوان دانش‌کشورداری نیز خطاب می‌کنند. این تعبیر از سیاست، بیشتر رنگ کلاسیک دارد که بر مبنای آن سیاست را در چوکات حکومت و نظام سیاسی محدود می‌کردند. در حالی که امروزه از اصطلاح «سیاست روزمره‌ای» یاد می‌کنند و بر همین اساس است که سیاست به سایر برنامه‌ریزی‌های روزمره‌ای تعمیم می‌باید. (افرا، 139: 11)

1-4. سیاست خارجی

سیاست خارجی به معنای دنبال کردن منافع کشور در سطوح بین‌المللی و در رابط به با جوامع، دولت‌ها و کشورهای دیگر است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف ملی و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. پس سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۳۳)

سیاست خارجی در دانش سیاسی به دویخش اصلی تقسیم می‌شود. اول، سیاست‌سازی؛ در این بخش، سیاست خارجی توسط تصمیم‌گیرندگان و صاحبان قدرت در یک کشور تدوین می‌شوند و تصمیماتی درباره روابط بین‌الملل، همکاری با سایر کشورها، سیاست‌های اقتصادی و نظامی و سایر مسایل مرتبط اتخاذ می‌شود. دوم، اجرای سیاست یا دیپلماسی؛ در این بخش سیاست خارجی کشور توسط نمایندگان و دیپلمات‌های آن کشور در روابط با کشورهای دیگر اجرا می‌شود. این فرایند شامل مذاکره، امضای توافق‌نامه‌ها، ارسال نماینده‌گان رسمی به سفارتخانه‌ها و تعامل با سازمان‌ها و دیگر نهادهای بین‌المللی و انجام فعالیت‌های دیپلماتیک برای نقل و انتقال اطلاعات و تامین منافع کشور می‌باشد. مجموع مباحث سیاست خارجی در همین دو حوزه قرار می‌گیرد. یا مربوط به سیاست‌گذاری و یا اجرای آن می‌باشد.

1-5. دیپلماسی فرهنگی

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که تمامی دولت‌ها برای تأمین منافع ملی خود در تعامل با یکدیگر هستند و در این فرایند، یک نوع بازی و رقابت برای کسب امکانات و منابع محدود وجود دارد. هر دولت تلاش می‌کند تا در این بازی، سهم بیشتری از این منابع را به خود اختصاص دهد. این تلاش به‌عنوان «منافع ملی» شناخته می‌شود.

تأمین منافع ملی تنها از طریق سیاست خارجی و دیپلماسی کارآمد و مؤثر ممکن است. برای تأمین منافع ملی، ما باید به‌عنوان بازیگران ماهر و توانمند، قدرت و امکانات ملی خود را به بهترین نحو ممکن بهره‌برداری کنیم. بازیگر ماهر کسی است که از ظرفیت‌ها و امکانات ملی به

نحو مؤثر استفاده کند. پس کشوری موفق است که قوانین بازی، محیط بازی و بازیگران رقیب را به خوبی شناسایی کند.

در حال حاضر، دیپلوماسی به عنوان روش رایج برای تحقق نیازها و خواسته‌های کشورها در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود و انواع مختلفی دارد. از جمله مهم‌ترین نوع دیپلوماسی دیپلوماسی فرهنگی، دیپلوماسی رسانه‌ای، دیپلوماسی مبادله‌ای، دیپلوماسی سیاسی و دیپلوماسی اقتصادی اشاره کرد که هر کدام به ترتیب اولویت و با توجه به شرایط و اهداف کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دیپلوماسی فرهنگی تلاش هدفمند و هوشمندانه برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذاری بر مردمان دیگر سرزمین‌ها با هدف تأمین منافع ملی است. (کوهکن و دیگران، ۱۳۹۷: ۵) به عبارت دیگر، دیپلوماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، به طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند. نفوذ بر روی توده‌های خارجی و وارد کردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار مؤثر بر دولت‌های آن‌ها، در نظر گرفته می‌شود. (خرازی و آذر، 1388: 107)

هدف اصلی دیپلوماسی فرهنگی ایجاد تعاملات فرهنگی بین کشورها است. این تعاملات می‌تواند شامل تبادل هنر و ادبیات، نمایشگاه‌ها، کنفرانس‌ها، ورکشاپ‌ها، مسابقات ورزشی و تبادل دانش باشد. از طریق این تعاملات، کشورها می‌توانند دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و زندگی روزمره خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و درک و تعامل بین فرهنگ‌ها و مردمان را ارتقا دهند.

با استفاده از دیپلوماسی فرهنگی، کشورها سعی می‌کنند تصویر مثبتی از فرهنگ و جامعه خود در سطح بین‌الملل ایجاد کنند. این تصویر مثبت می‌تواند تأثیر مستقیمی بر نگرش و نظرات مردم و رهبران خارجی داشته باشد و بهبود روابط بین‌المللی و تحقق منافع ملی کمک کند. دیپلوماسی فرهنگی نیز می‌تواند در فهم و درک بهتر دیگران نسبت به فرهنگ و جامعه ما کمک کند. این ارتباطات فرهنگی می‌تواند تعصبات و تفاوت‌ها را کاهش داده و روابط بین‌المللی را تقویت کند. دیپلوماسی فرهنگی هم‌چنین می‌تواند به ترویج همکاری‌های فرهنگی،

اقتصادی و سیاسی بین کشورها کمک کند. این همکاری‌ها می‌توانند شامل تبادل هنرمندان، دانشمندان، محصلان و کارآفرینان باشد و به توسعه روابط دوجانبه بین کشورها کمک کنند. در کل، دیپلوماسی فرهنگی وسیله‌ای است که در بنیان تعاملات بین‌المللی براساس فرهنگ و همکاری قرار دارد. این نوع از دیپلوماسی می‌تواند به تحقق منافع ملی و بهبود روابط بین‌المللی کمک کند و فرصت‌هایی برای تبادل دیدگاه‌ها و فرهنگ‌ها فراهم کند.

۲. چارچوب نظری

به‌طور کلی، سیاست خارجی کشورها براساس ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی شکل می‌گیرد. اما این تصمیم‌گیری‌ها تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود، بلکه فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی نیز نقش مهمی در آن ایفا می‌کنند. فرهنگ یک کشور شامل ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و سنت‌ها است که هویت ملی و روحیه ملی را شکل می‌دهد. این عوامل غیرمادی می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر سیاست خارجی یک کشور داشته باشند.

یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظریه سازه‌انگاری است که بر ارزش‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل تأکید دارد. این اصطلاح برای بار اول در سال ۱۹۸۹ میلادی توسط نظریه‌پرداز بنام نیکلاس اونف در کتاب «جهان ساخته ما» وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل می‌توان به آمانوئل آدلر، مایکل بارنت، پیترو کاتزشتاین و الکساندر ونت اشاره کرد. سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به‌عنوان اصول اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند:

۱. سازه‌انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌کنند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید دارند.

۲. هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند.

۳. ساختار و کارگزار به‌صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند.

نظریه‌پردازان سازه‌انگاری به سیاست خارجی به‌عنوان یک ساختار اجتماعی می‌نگرند که به وسیله هویت، ارزش‌ها و اعتقادات سازماندهی می‌شود. آن‌ها با تأکید بر اهمیت عوامل غیرمادی، معتقدند که فرهنگ و ارزش‌ها می‌توانند الگوهای رفتاری در سیاست خارجی تعیین

کنند. به طور مثال، اگر یک کشور ارزش‌هایی مانند آزادی، عدالت و صلح را به عنوان ارزش‌های اصلی خود قرار دهد، این ارزش‌ها ممکن است در تصمیم‌گیری‌ها سیاسی و روابط بین‌المللی آن کشور تأثیرگذار باشند (قوام، ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۲۳).

علاوه بر ارزش‌ها، فرهنگ نیز نقش مهمی در سیاست خارجی دارد. فرهنگ یک کشور شامل زبان، هنر، ادبیات، تاریخ و تمدن آن است. این عناصر می‌توانند به عنوان وسایل برای ارتباط با دیگر کشورها و جذب توجه آن‌ها به کشور خود استفاده شوند. به عنوان مثال، ادبیات و هنر یک کشور می‌توانند نمایانگر هویت و تمایلات فرهنگی آن کشور باشند و در روابط بین‌المللی تأثیرگذار باشند. در نظریه سازه‌انگاری، عوامل غیرمادی نیز اهمیت بسیاری دارند. این عوامل شامل انگاره‌ها، هویت و ارزش‌ها هستند. انگاره‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به دیدگاه‌ها و نگرش‌های سیاسی و اقتصادی یک کشور ایفا می‌کنند.

بنابراین، در نظریه سازه‌انگاری، نقش فرهنگ، هویت و عوامل غیرمادی دیگر در سیاست خارجی بسیار مهم است و باید به آن‌ها توجه کرد تا بهتر بتوانیم پدیده‌ها و رویدادهای روابط بین‌المللی را درک کنیم.

۳. بررسی پیشینه همگرایی فرهنگی میان افغانستان و ازبکستان

تحقیقات و مطالعات اکادمیک پیرامون زبان‌ها، ادبیات، تاریخ، اتنوگرافی و فرهنگ مردم افغانستان از اوایل قرن بیستم در تاشکند آغاز شد و با تأسیس مؤسسات تحقیقی و آموزشی در آکادمی علوم ازبکستان و پوهنتون دولتی تاشکند گسترش یافت. آثار اولیه شامل «ترجمان زبان افغانی» و «صرف و نحو و قاموس زبان پشتو» بودند.

در دهه ۱۹۲۰، مقالات سیمینوف و ترجمه «سراج‌التواریخ» منتشر شد. در مرحله پیش از سال ۱۹۵۰، آثار عزیز نیالو و کاشیواروف در معرفی ادبیات افغانستان قابل توجه بودند. کاشیواروف اشعار شاعران کابل را به زبان روسی ترجمه کرد و نیالو به بررسی اشعار خوشحال خان ختک و عبدالرحمن مومند پرداخت.

در نیمه دوم قرن بیستم، با تأسیس پوهنځی شرق‌شناسی در پوهنتون دولتی تاشکند در سال ۱۹۴۴ و شعبه مستقل زبان و ادبیات پشتو در سال ۱۹۵۳، مطالعات فرهنگ افغانستان به مرحله جدیدی رسید. عبدالحفیظ غنی‌یف برنامه‌های درسی افغان‌شناسی را بازبینی کرد و تدریس

ادبیات کهن و معاصر افغانستان را آغاز کرد. نخستین دوره فارغ التحصیلان شعبه پشتو در سال ۱۹۵۷ شامل پنج نفر بود.

شعبه فلاولوزی افغانی نقش مهمی در معرفی فرهنگ افغانستان ایفا کرد. فارغ التحصیلان این شعبه بانگارش مونوگرافها و تحقیقات در مورد زبانها، ادبیات و فرهنگ افغانستان، به شناخت بهتر این فرهنگ کمک کردند. در دهه ۱۹۶۰، استادان شعبه فلاولوزی افغانی تحقیقات و مونوگرافهایی را برای دورههای تحصیلی ارائه دادند و فرهنگ و زبانهای مردم افغانستان را به زبانهای ازبکی و روسی معرفی کردند.

در سال ۱۹۵۷، پیمان همکاریهای فرهنگی بین افغانستان و اتحاد شوروی وقت امضا شد که زمینه ساز رشد روابط دوجانبه فرهنگی بین افغانستان و ازبکستان گردید. محصلین و استادان از افغانستان برای تحصیل و تکمیل کارهای تحقیقی به ازبکستان رفتند و ازبیکها نیز به منظور تقویت زبان پشتو در پوهنتون کابل تحصیل کردند. ترجمه آثار ادبی و تحقیقات دانشمندان ازبکستان به زبانهای دری و پشتو آغاز شد.

در دهه هشتاد قرن بیستم، روابط نزدیک بین اتحادیههای نویسندگان افغانستان و ازبکستان ایجاد شد و مجله «ژوندون» در هر دو نسخه پشتو و دری خود، نشرات ویژه‌ای درباره ادبیات ازبکستان داشت. در دهه ۹۰ میلادی، رادیو تاشکند به پخش و نشر برنامه‌های رادیویی برای افغانستان و به زبانهای افغانستان پرداخت. این برنامه‌های نشراتی دیر نماندند و اکنون نشر نمی‌شوند. (هیوادل، ۱۳۹۹: ۱۳-۲)

دانشمندان و فرهنگیان افغانستان و ازبکستان در عصر حاضر همچنان در حال مطالعه و بررسی مشترکات فرهنگی میان مردمان دو کشور هستند. آنها در این اواخر آثار و نوشته‌های جدیدی را در این زمینه به نشر سپرده‌اند. این مطالعات و آثار جدید نشان می‌دهد که همکاریهای فرهنگی و ارتباطات هویتی بین افغانستان و ازبکستان همچنان مورد توجه محافل آکادمیک و فرهنگی دو کشور است. محققان و متفکران هر دو کشور به بررسی عمیق‌تر ریشه‌های مشترک تاریخی، زبانی و مذهبی دو ملت می‌پردازند. این تداوم مطالعات در محافل علمی و فرهنگی، حاکی از اهمیت بنیادی پیوندهای فرهنگی و هویتی میان افغانستان و

ازبیکستان در روابط دوجانبه است. محققان در تلاش هستند تا ابعاد مختلف این ارتباطات را شناسایی و تبیین کنند.

۴. مشترکات هویتیو فرهنگی بین افغانستان و ازبیکستان

۴-۱. عامل دین

دین مبین اسلام همواره نقش مهم و اساسی در روابط دوستانه و برادرانه افغانستان با کشورهای منطقه آسیای میانه ایفا کرده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام بار دیگر به عنوان منبع ثروت معنوی ملت ازبیک که به حاشیه سپرده شده بود، مطرح شد. (کولایی و خوانساری: ۷۸-۵۵) برای این اساس، می توان گفت که مشترکات دینی ناشی از دین مبین اسلام، هم چون قرآن مجید، حج، نماز، روزه، اعیاد و سایر ارزش ها و مراسم مذهبی، می تواند عاملی مهم در پیوند هویتی و فرهنگی بین افغانستان و ازبیکستان باشد. به ویژه آن که بیشترین اتباع هر دو کشور پیرو اهل سنت و جماعت و مذهب امام ابوحنیفه (رح) هستند.

این اشتراکات دینی می توانند به عنوان بستری برای تقویت تعاملات فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی بین دو کشور عمل کنند. برگزاری مشترک مراسم مذهبی، تبادل علمای دینی، و همکاری در زمینه های آموزشی و فرهنگی می تواند به تقویت روابط و افزایش تفاهم و احترام متقابل میان دو ملت کمک کند. هم چنین، اشتراکات مذهبی می توانند در ثبات منطقه ای نقش مؤثری ایفا کنند.

۴-۲. عامل زبان

زبان یکی از عوامل تأثیرگذار و مهم در ارتباطات بین فرهنگی است. همسانی زبان موجب سهولت ارتباط بین فرهنگی می شود. زبان های ازبیکی و دری نزد مردم افغانستان و ازبیکستان از جایگاه تاریخی، فرهنگی و علمی خاصی برخوردارند. امروزه زبان دری یکی از دو زبان رسمی کشور ما بوده و تا مدت طولانی زبان رسمی در آسیای میانه بوده است. زبان دری در بین بسیاری از مردم ازبیکستان، به ویژه در شهرهای سمرقند، بخارا و در مناطق و نواحی وسیعی مانند کاساناسای، چوست، ریشتان و ساح در جلگه فرغانه و هم چنین در بورچ ملا، آهنگران، باغستان در میانه ناحیه سیردریا، و نهایتاً در شهرسبز، نخشب، کیتاب و دره های رودخانه کفیرنگان و چاگانیان از جایگاه تاریخی، علمی و فرهنگی خاصی برخوردار است.

علاوه بر این، اکثریت کتاب‌های قدیم و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های کشورهای آسیای میانه به خط دری هستند. (صنعتی، ۱۳۹۵) زبان ازبیکی، که یگانه زبان رسمی کشور ازبکستان است، در ولایات شمالی کشور ما نیز توسط تعداد زیادی از هم‌وطنان ما صحبت می‌شود. از این جهت، ضروری است که پیوندها و مبادلات فرهنگی بین این دو کشور بیش از پیش قوی‌تر برقرار شود، به‌ویژه همگرایی در قسمت ترویج خط و زبان ازبیکی.

۴-۳. مفاخر و چهره‌های ملی

علاوه بر فرهنگ و زبان، دانشمندان و مفاخر مشترک بین این دو ملت نیز می‌توانند تا حد زیادی موجب همگرایی و توسعه روابط شوند. نمونه بارز مفاخر مشترک را می‌توان در زمانی دانست که سرحدات جغرافیایی بین افغانستان و کشورهای آسیای میانه به شکل امروزی وجود نداشت و این امر کاملاً ملموس و مشهود است. از جمله مفاخر مشترک افغانستان و ازبکستان می‌توان به امیر علی شیر نوایی، امام احمد اسماعیل بخاری، امام ترمذی، امام ابومنصور ماتریدی، علامه ابن حبان بستی، ابوریحان البیرونی، فرخی سیستانی، نظامی عروضی سمرقندی، سلطان حسین بایقرا، کمال‌الدین بهزاد، ابوعلی سینا بلخی، شیخ نجم‌الدین کبری، خوارزمی و هم‌چنین شخصیت‌هایی از قبیل شاه‌رخ‌میرزا حاکم دانا و ملکه گوهرشاد بیگم، ملکه با سیاست، مدبر، عالم، معارف دوست و مهربان اشاره کرد که هردو شوهر و خانم به سبب علاقه خاصی که به آبادانی شهرها و رفاه مردم داشتند، بسیاری از ویرانی‌های تیمور را جبران کردند و شهر هرات، سمرقند و شیراز را که از مراکز مهم حکومت تیموریان بود، آباد گردید. مخصوصاً هرات که نسبت به قبل وسعت یافت و بناها، قصرها، باغ‌ها و مساجد و مدارس زیادی در آن اعمار و تأسیس نمودند. (یمین، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۵)

اکثریت مشاهیری که امروز افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ایران به داشتن آن‌ها مفتخرند، زمانی در قلمرو فرهنگی و تمدنی مشترک ما زندگی می‌کردند. بنابراین، این افراد از مفاخر مشترک افغانستان و کشورهای آسیای میانه هستند. بزرگداشت این مفاخر، ملت‌های منطقه را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌کند.

۴-۴. میراث‌های فرهنگی مشترک

افغانستان و ازبکستان به لحاظ فرهنگی، ارزش‌های مشترک زیادی دارند که هر دو ملت نسبت به آن‌ها احساس تعلق می‌نمایند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۴-۵. غذاها

غذاهای محلی در هر دو کشور، ازبکستان و افغانستان، تنوع فراوانی دارد. ازبیک‌پلو، نان اوزبیک، شوربا، شورچای، کلچه تندوری، حلوا و سمبوسه از غذاهای مشهور در این دو کشور است. هم‌چنین، نوشیدنی‌ها و میوه‌های تازه و خشک ازبکستان و افغانستان نیز بسیار لذیذ و خوشمزه است. در هر دو کشور، انواع خربوزه، هندوانه، انجیر، سیب و انگور با طعم شیرین وجود دارند. (افخمی، ۱۴۰۱)

۴-۶. لباس

لباس‌های محلی ازبیک نمادی از فرهنگ، آداب و رسوم مردم این مناطق هستند. این لباس‌ها نه تنها به عنوان پوشاک بلکه به عنوان بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی مردم ازبکستان و افغانستان شناخته می‌شوند. استفاده از این لباس‌ها در مراسم‌ها و جشن‌ها نشان‌دهنده احترام به سنت‌ها و میراث فرهنگی است. لباس محلی در فرهنگ بومی هر دو کشور نقش مهمی داشته است. لباس مردم ازبیک هر دو کشور عریض، دراز، گشاد و دارای برش‌هایی است، که شامل:

- خلعت از پارچه‌های بافته شده و معمولاً با رنگ‌های روشن و نقش‌های زیبا تهیه می‌شود. این لباس عریض و دراز است و به صورت گشاد برش می‌خورد.
- کلاه‌ها و تویی‌های دست‌دوزی شده با نقش‌ها و رنگ‌های متنوع یکی از اجزای مهم لباس محلی ازبیک هستند. این کلاه‌ها نه تنها برای محافظت از سر بلکه به عنوان نمادی از هویت فرهنگی نیز استفاده می‌شوند. تویی‌های ساخته شده در مناطق مختلف ازبیک نشین از حیث شکل، نقش و نگار و رنگ با یکدیگر تفاوت دارند.
- چین، یک نوع لباس بلند و گشاد است که معمولاً از جنس پارچه‌های سنگین و با نقش‌های متنوع تهیه می‌شود. این لباس در فصل‌های سرد سال بسیار کاربرد دارد.
- دستمال گل سیب یکی از اجزای تزئینی لباس محلی است که معمولاً در مراسم‌ها و جشن‌ها استفاده می‌شود.

- دستار نوعی پوشش سر است که به شکل‌های مختلف بسته می‌شود و در بین مردم ازبیکستان و افغانستان بسیار رایج است. می‌باشد. (افخمی، ۱۴۰۱)

4-7. بازی‌ها و سرگرمی‌ها

ورزش بزکشی، که در ولایت‌ها و شهرهای مختلف هر دو کشور مورد علاقه قرار دارد، سالانه در هر دو کشور به‌عنوان یک بازی ورزشی بومی جشن گرفته می‌شود. علاوه بر این، در هر دو کشور ورزش‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله اسب‌سواری، توپ‌دنده، کشتی‌گیری محلی و سایر بازی‌ها در هر دو کشور محبوبیت ویژه داشته و میان مردم تمرین می‌شود به‌عنوان مثال ورزش بزکشی که در ولایات و شهرهای گوناگون هر دو کشور علاقمندان زیادی دارد و سالانه در هر دو کشور مسابقات جالب میان تیم‌های مختلف راه‌اندازی می‌گردد که بیشترین بیننده را دارد.

4-8. سروده‌های عامیانه و فولکلوریک

در فرهنگ و ادبیات مردم افغانستان و ازبیکستان، سروده‌ها، اشعار، چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های فولکلوری مشترک و همگون زیادی وجود دارد که اشعار آن توسط هنرمندان هر دو کشور زمزمه و ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها میان مردم کاربرد روزمره دارد. این آثار و گفتارهای ادبی و فولکلوری بیانگر غنی‌ترین جنبه‌های فرهنگ و هویت این دو ملت است که در انتقال ارزش‌ها، تجربیات و اعتقادات اجداد، به نسل‌های بعدی نقش به‌سزایی دارد. این آثار بیانگر تمایلات، اندیشه‌ها و همبستگی مردم افغانستان و ازبیکستان با یکدیگر است و نمادهایی از همدلی و وحدت بین این دو جامعه را نشان می‌دهند.

4-9. میراث‌های ملموس و بناهای تاریخی

افغانستان و ازبیکستان دو کشوری است که دارای میراث‌های فرهنگی و تاریخی مشترک می‌باشند، این میراث‌ها شامل بناهای تاریخی، باغ‌ها، آثار هنری و موارد دیگر می‌باشند. در ادامه به برخی از این میراث‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱. باغ امیر علی شیر نوایی: این باغ در هرات واقع شده است و به دوره تیموریان تعلق دارد. این باغ با بناهای تاریخی و زیبا، جاذبه گردشگری مهمی در افغانستان است.

۲. قلعه اختیارالدین یک قلعه تاریخی در شهر هرات افغانستان است. این قلعه از قدامت زیادی برخوردار است و به عنوان یک بنا تاریخی مهم شناخته می شود.
 ۳. مجموعه آرخام: این مجموعه شامل بناهای تاریخی و معماری زیبایی است که در شهر سمرقند واقع شده است. این میراث شامل مسجد کوک گمیز، مقبره خواجه رحمت، باغ بابر و بناهای دیگر است.
 ۴. خیوا: این منطقه در ازبکستان دارای بناهای تاریخی و معماری زیبایی است که به دوره های مختلف تاریخی تعلق دارد. این منطقه شامل بناهایی مانند قلعه خیوا، مسجد جامع خیوا و بناهای دیگر است.
- هم چنین، با همکاری فعال و مستدام در بخش های موزیم، آرشیف و باستان شناسی، می توان برخی از آثار، کتب و نوشته های مشترک مربوط به تاریخ و فرهنگ افغانستان و ازبکستان را حفظ، گسترش و تقویت نمود.

4-10. سیاحت

بدون شک سیاحت فرصتی را برای نزدیک شدن هرچه بیشتر ملت ها به یکدیگر فراهم می کند. علاوه بر زیبایی های طبیعی و آثار تاریخی و باستانی در دو کشور، فرهنگ و رسوم مشترک دو ملت نیز زمینه مناسبی برای تقویت روابط دو کشور محسوب می شود.

فراهم آوردن امکان سفر و بازدید مردم مناطق آسیای میانه از شهرهایی هم چون مزار شریف، هرات، غزنی، کندز، کندهار... و در مقابل سفرهای مردم افغانستان در قالب توریسم فرهنگی به شهر های تاریخی مانند سمرقند و بخارا... زمینه ساز تقویت تعاملات فرهنگی و هنری دو کشور می باشد.

5. تأثیر پیوندهای هویتی و فرهنگی در تقویت روابط افغانستان-ازبکستان

سازهانگاران در روابط بین الملل به دنبال بازگرداندن فرهنگ و سیاست های داخلی به عرصه روابط بین الملل هستند. در این روند تلاش می شود تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط دارند، بررسی شود. عوامل هویتی و فرهنگی شامل دین، زبان، قوم و آداب و رسوم می شوند که در روابط دو کشور زمینه همگرایی را فراهم آورده و نقشی مهمی در تقویت روابط دو کشور ایفا می کنند. این مشترکات، به عنوان

پایه‌ای مستحکم برای توسعه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور عمل می‌کنند. هم‌چنین از نظر رهیافت سازه‌انگاری، هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند، منافع نیز سرچشمه اقدامات هستند و به‌نوبه خود به کنش‌ها و رفتارها در سیاست خارجی منجر می‌شوند. (هاشمی، ۱۳۹۷) ازبکستان و افغانستان دارای سرحد ۱۳۷ کیلومتری هستند که با سرحد طبیعی دریای آمو از یک دیگر جدا می‌شوند. (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) مسیر ارتباط مستقیم و رسمی میان دو کشور توسط پلی به نام «پل دوستی» که در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط شوروی ساخته شده و دارای دو خط جاده‌ای و ریلی است، برقرار می‌باشد. این پل، بندر حیرتان در افغانستان و ترمذ در ازبکستان را به هم وصل می‌کند. ازبکستان دارای تنها مسیر ریلی متصل به شمال افغانستان است و با قرار گرفتن در قلب آسیای میانه، موقعیت منحصر به فردی را برای حمل و نقل ریلی کشورهای منطقه از مسیر افغانستان دارا می‌باشد. بخش عظیمی از روابط اقتصادی کشورهای آسیای میانه به ویژه ازبکستان با جنوب آسیا، بستگی به افغانستان دارد و از سوی دیگر افغانستان نیز برای ارتقا سطح اقتصادی خود نیاز به شرکای تجاری مانند ازبکستان دارد تا از طریق افغانستان به آب‌های گرم و آزاد دسترسی پیدا کنند.

اتصال خطوط ریلی، افزایش حجم مبادلات میان دو کشور، نشانه تاثیر پیوندهای فرهنگی دو کشور است که زمینه همگرایی را در بخش اقتصادی فراهم نموده است. این پیوندها سبب تحکیم روابط و اعتماد متقابل میان طرفین گردیده است که در نتیجه، چندین پروژه بزرگ و مهم از سوی دو کشور در حال اجرا است. از جمله می‌توان به ساخت بازار مشترک افغانستان و ازبکستان و پروژه راه آهن «افغان - ترانس» اشاره کرد. این پروژه برای افغانستان، پاکستان و ازبکستان بسیار مهم است، به‌ویژه برای کشور ما اهمیت زیاد دارد. چون افغانستان را به شبکه ریلی منطقه‌ای متصل نموده و امکان دستیابی به بازارهای جدید در آسیای میانه و جنوبی را فراهم می‌کند. هم‌چنین سبب توسعه اقتصادی می‌شود. زیرا حمل‌ونقل کالا در افغانستان را تسهیل و ارزان خواهد کرد. این امر به‌نوبه خود به رونق تجارت، سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال کمک خواهد کرد. به‌طورکلی، براساس چندین فاکتور می‌توان روابط دو کشور را در حال حاضر خوب و حسنه توصیف کرد.

اول) باتوجه به وحدت دینی، مشترکات زبانی، قومی، مفاخر و چهره‌های ملی و میراث‌های فرهنگی مشترک، روابط دو کشور از نظر فرهنگی دارای اهمیت مضاعفی است.

دوم) عامل دیگر که باعث می‌شود ازبیکستان پیوسته برای استقرار یک حکومت باثبات در افغانستان تلاش نموده و از هر عمل بی‌ثبات‌ساز در افغانستان خودداری کند، همبستگی میان امنیت خودش با امنیت و ثبات در افغانستان است. در صورتی که در افغانستان بی‌ثباتی وجود داشته باشد. فرصت برای گروه‌های ضد حکومت ازبیکستان و بی‌ثبات‌سازی آن کشور فراهم می‌شود.

سوم) ازبیکستان برای افغانستان به‌عنوان یک همسایه دارای ظرفیت‌های اقتصادی و تولیدی زیادی می‌باشد که می‌تواند در شکوفایی اقتصاد افغانستان کمک زیادی کند. ازبیکستان کشوری سرشار از منابع معدنی به‌خصوص نفت و گاز و تولید برق در تأمین نیازمندی‌های کنونی افغانستان نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. این کشور در زمینه‌های صنعتی و زراعتی به‌دلیل برخورداری از صنعت نسبتاً پیشرفته درخصوص تولید انواع ماشین‌آلات و داشتن تجربه کافی در بخش تولیدات زراعتی مکانیزه می‌تواند دستیار مناسبی برای افغانستان باشد. در مقابل، افغانستان برای ازبیکستان ضمن مقصدی برای صادرات، در زمینه‌هایی چون استخراج و پروسس معادن در بخش زیربنایی جاده‌ای و ریلی و در بخش مکانیزه‌سازی تولیدات زراعتی در افغانستان سرمایه‌گذاری‌های پرسودی انجام دهد.

درخصوص نیازمندی‌های ترانزیتی دو کشور به یکدیگر، می‌توان گفت که ازبیکستان به‌عنوان یک کشور تولیدی می‌تواند از طریق افغانستان به منطقه پرجمعیت جنوب آسیا وصل شود. هم‌چنین این کشور با گذر از افغانستان به کشورهای پاکستان و ایران و نهایتاً به بنادر آبی در خلیج فارس و دریای عمان دست یابد. جانب افغانستان نیز می‌تواند از طریق ازبیکستان به کشورهای قزاقستان، قرغزستان چین و روسیه دسترسی پیدا کند. (بی‌نا، تحلیلی پیرامون روابط امارت اسلامی افغانستان و ازبیکستان، ۱۴۰۱)

نتیجه‌گیری

باتوجه به موارد مطرح شده در مقاله حاضر، به این نتیجه می‌رسیم که ازبیکستان با افغانستان دارای مشترکات تاریخی، فرهنگی و هویتی بسیاری هستند که این مشترکات در تقویت روابط

دو کشور در ابعاد گوناگون تأثیر به‌سزایی داشته است. ازبکستان در آسیای میانه به‌دلیل شرایط خاص جغرافیایی از موقعیت بسیار خوبی برای روابط با افغانستان برخوردار است. این کشور با قرار گرفتن در قلب منطقه آسیای میانه، با تمام کشورهای این منطقه و افغانستان دارای سرحد مشترک بوده و از این ناحیه قدرت ژئوپولیتیکی خاصی را تصاحب کرده و به‌عنوان قدرت‌مندترین کشور در منطقه آسیای میانه شناخته می‌شود. افغانستان با ازبکستان ۱۳۷ کیلومتر سرحد مشترک دارد، که این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین‌المللی و توسعه و تکامل سیستم سیاسی جهان را تقویت می‌کند. از طرفی، حوزه دیگر همکاری اهمیت تجاری و اقتصادی دو کشور است. نظر به این که کشورهای آسیای میانه تنها از طریق افغانستان و بخش غربی چین می‌توانند با جهان خارج از روسیه ارتباط برقرار کنند، داشتن روابط حسنه با افغانستان زمینه دسترسی به خلیج فارس و جنوب آسیا را بسیار آسان می‌کند. از سوی دیگر، ازبکستان مهم‌ترین راه ورود به منطقه آسیای میانه به‌شمار می‌آید.

ازبکستان از بدو استقلال خود در سال ۱۹۹۱ میلادی با افغانستان روابط سیاسی داشته و کوشیده است تا در روابط خود با افغانستان جانب بی‌طرفی را اتخاذ کند. الگوهایی که ازبکستان در نوع برخوردش با افغانستان برگزیده عبارتند از عمل‌گرایی، روابط در سطح دولت-دولت و دیپلوماسی فعال، مساعی جمیله و میانجی‌گریانه. چنان‌چه این کشور طرح‌های ابتکاری گروه تماس ۲+۶ (کشورهای همسایه افغانستان+ آمریکا و روسیه) را در اواخر دهه ۱۹۹۰م، و ۳+۶ (کشورهای همسایه افغانستان+ آمریکا+ روسیه و ناتو) را در سال ۲۰۰۸م جهت راه‌حل بحران افغانستان از طریق مذاکره ارائه کرد. هم‌چنین، این کشور در چند سال اخیر علاقه فراوانی بر میزبانی مذاکرات بین‌افغانی از خود نشان داد که دال بر نیت خیرخواهانه آن می‌باشد. در چنین فضایی روابط دو کشور دور از تنش و مخاصمه بوده است.

در حال حاضر با توجه به روابط حسنه موجود و نیازمندی‌های اقتصادی فوری افغانستان در شرایط کنونی، توسعه همه‌جانبه این روابط به‌منظور افزایش سطح مبادلات اقتصادی و گسترش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی از جانب سرمایه‌گذاران ازبک در افغانستان و برعکس، فراهم‌آوری

تسهیلات عبور و مرور تجار افغان به ازبیکستان از جمله اقداماتی است که مقامات دو کشور باید بر روی آن متمرکز شوند.

پیشنهادات

با در نظر داشت به مباحث این مقاله پیشنهاد می شود که:

۱. برگزاری سیمینارهای علمی - تحقیقی مشترک پیرامون مفاخر و مشاهیر هر دو کشور؛
۲. همکاری دو دولت برای درخواست ثبت آثار و میراث‌های فرهنگی مشترک در فهرست میراث جهانی یونسکو؛
۳. برگزاری جشنواره‌های فرهنگی دو جانبه و برنامه‌های تبادل فرهنگی؛
۴. برگزاری کنفرانس‌های مشترک علمی - تحقیق در حوزه‌های فرهنگی و تاریخی دو کشور برای به اشتراک گذاشتن دستاوردها و اندیشه‌های محققان؛
۵. برگزاری نمایشگاه‌های هنری و صنعتی در هر دو کشور به منظور نمایش آثار هنرمندان و صنعت‌گران و تبادل تجربیات؛
۶. تمرکز دو دولت بر تسریع و تکمیل پروژه‌های اتصال منطقه‌یی مانند راه آهن افغان-ترانس؛
۷. ایجاد تسهیلات و مشوق‌های ویژه برای تجار دو کشور جهت تسهیل و افزایش مبادلات تجاری.

منابع

۱. علی اکبر، دهخدا، (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، انتشارات پوهنتون تهران جلد ۱۱
۲. بهروز، آریا، (۱۴۰۲)، برخی باورها و اندرزها از ادبیات کهن: حکایت پند آمیز از دل تاریخ، **گاهنامه فرهنگ**، سال نوزدهم، دور چهارم، شماره ۳
۳. محمدحسین، جمشیدی، (۱۳۷۳)، **تهاجم فرهنگی چیست؟، فصلنامه مطالعات بسیج**، شماره ۳ و ۴
۴. ذبیح الله، افرا، (۱۳۹۵)، **مبانی علم سیاست**، انتشارات پوهنتون رینا، کابل، سال ۱۳۹۵
۵. حسن خانی، محمد، (۱۳۸۴)، **دیپلوماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها**، **فصلنامه دانش سیاسی**، دوره اول، شماره ۲
۶. کوهکن، علیرضا، (۱۳۹۷)، محمد علی، رحیمی نژاد و سعید، غلامی، **دیپلوماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، فصلنامه پژوهش های راهبردی انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره دوم
۷. خرازی محمدوندی آذر، زهرا، (۱۳۸۸)، **تأثیر دیپلوماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها**، **مجله مدیریت فرهنگی**، سال سوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۸
۸. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۹)، **نظریه های امنیت**، انتشارات، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران
۹. قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۳)، **روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها**، انتشارات سمت، تهران
۱۰. هیوادل، زلمی، (۱۳۹۹)، **جستاری در باره همکاری های فرهنگی افغانستان و ازبکستان در سده بیستم**، اکادمی علوم افغانستان
۱۱. کولایی، الهه و خوانساری، جواد، **ریشه های اسلام گرایی در ازبکستان**، **فصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام**، سال اول، شماره
۱۲. صنعتی، محمدحسن، (۱۳۹۵)، **گذشته و حال زبان فارسی در آسیای میانه**، مرکز بین المللی مطالعات صلح

۱۳. یمین، محمدحسین، (۱۳۸۳)، رنسانس هرات در عصر شاهرخ، گوهرشاد خانم و دو پسرش، فصلنامه فرهنگی- پژوهشی فرهنگ، دور چهارم، سال یازدهم، شماره ۱-۲
۱۴. افخمی، سیده مهتا، (۱۴۰۳)، فرهنگ بومی ازبکستان، مجله گردشگری یوتراوز
۱۵. هاشمی، سیدمحمدرضا، (۱۳۹۷)، روابط افغانستان و ازبکستان؛ رویکردی همگراییانه، مؤسسه مطالعات راهبردی شرق
۱۶. کولایی، الهه، (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای میانه، تهران، انتشارات سمت
۱۷. بی‌نا، (۱۴۰۱)، تحلیلی پیرامون روابط امارت اسلامی افغانستان و ازبکستان، مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی